

کنگره تاریخی سوسیالیست های

انقلابی پاکستانی

سرمقاله

عیدی که برای ما عزاست

ما هم اکنون یک گزارش الهام بخشی از کنگره «جد و جهد» که بزرگترین کنگره از نوع خود در میان جریانات مارکسیستی، کمونیستی یا چپ در پاکستان است، دریافت نموده ایم. روز شنبه ۲۱ مارس، در سالن شماره ۱ «الحمیرا» در مرکز لاهور، ۱۱۰۷ کارگر، اتحادیه ای، دهقان و از جوانان، برای کنگره سراسری سالیانه «جد و جهد» که سازمانی است مارکسیستی در پاکستان گرد آمدند. این سازمان در سال های اخیر بسرعت رشد کرده و اکنون جریانی کاملاً غالب در پاکستان میباشد.

نمایندگانی نیز از سطح کشور - هر چهار استان پنجاب، بلوچستان، سیند و سرحدات شمال غربی در این کنگره حضور داشتند. همچنین از کشمیر نمایندگان پرقدرتی (۱۴۶ نفر) شرکت کرده بودند. نمایندگان مناطق مختلف با پوشیدن لباس و کلاه محلی رنگارنگ از هم قابل تمایز گشتند. اما بدون توجه به این تفاوت ها و اختلاف زبان، جملگی در شور و اشتیاق و روح انقلابی با هم متحد بودند. یک عنصر بسیار مهم در اینجا حضور عده زیادی از زنان بود - حدود ۲۰۰ نفر. علیرغم تمام موانع فائق نیامدنی موجود بر سر راه هر زنی که بخواهد فعالیت های سیاسی داشته باشد، بحران سرمایه داری و شرایط زندگی وحشتناک توده ها به مانند مهمیزی در رشد تعداد زیادی از زنان و دختران پاکستانی که جذب سیاست های انقلابی شده و در فعالیت ها شرکت میکنند، شده است. سازمان «جد و جهد» همیشه تأکید را بر روی کار در میان زنان نهاده و نتایج بسیار عالی کسب کرده است.

بقیه در صفحه ۳

«نوروز باستانی» را جشن ما ایرانیان می نامند، سنتی که هزاران سال است پابرجا مانده است. موسم خانه تکانی، لباس نو به تن کردن، انداختن سفره ی هفت سین و دید و بازدید از اقوام و آشنایان.

اما آیین نوروز برای همگان نیست و سفره هفت سین همه کس رنگین نمی باشد.

هستند کودکانی که تحویل سال نو را در خواب از دست می دهند، تا از شرمندگی پدر کارگیشان بکاهد. پدري که مستاصل است که نمی تواند عیدانه ی فرزندانش خود را بدهد چراکه ماههاست مزد جان کندهانش را نپرداخته اند. دلبندهانش گرسنگی چشیده اند و لباس نو بر تن نکرده اند.

کارتن خوابهای آواره ی خیابان هم نمی دانند سفره ی هفت سین خود را زیر کدام سقف پهن کنند. آنها نیز از «جشن ملی» نوروز! بی نصیبند، گرچه شاید توانسته باشند «نوروز باستانی» را با نو کردن کارتنهایی که سرپناهشان شده جشن بگیرند.

خانواده های داغداری که عزیزانشان را در کشتار وحشیانه ای رژیم آخوندی در خاتون آباد به جرم اعتراض به بردگی مدرن از دست دادند و بی سرپرست شدند، بازماندگان انفجار قطار در نیشابور، زلزله زدگان از خاطر رفته ی بم، کپرنشینهای بشاگرد، زنان و کودکان خیابانی و میلیونها ایرانی دیگر عید ندارند و هرگز نداشته اند. شاید پدران و مادرانشان هم از همان باستان که نوروز را سنت ایرانیان کردند، جشن و سرور به خود ندیده اند، فلسفه وجودشان تنها سیاهی لشکر شدن جشنهای باشکوه شاهان باستانی بوده است و وظیفه ی هرسالشان بردگی و جان کندن برای لذت بخش تر ساختن پایکوبی نوروزاریابان. پس اینان نیز وارث همان فقری هستند که شادی را بر انسان حرام می کند.

بقیه در صفحه ۲



انتشار یافت

متن سخنرانی م. رازی در کنگره

۲۰۰۴ «جد و جهد» در لاهور

رفقا؛ سلام های گرم کارگران و جوانان اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران را بپذیرید. دستاوردهای شما در سال های اخیر منجر به دلگرمی ما شده است. حمایت های شما از کارگران ایران منجر به گسترش مبارزات کارگران ایران می شود. (دست زدن حضار).

در ایران تغییر تحولات نوینی در حال شکل گیری است. امروز هر دو جناح رژیم (اصلاح طلبان و اقتدار گرایان) تسلیم امپریالیزم شده اند. اشغال عراق توسط امپریالیزم آمریکا این جهت گیری را تسریع کرد.

طبقه کارگر ایران مورد سرکوب سیستماتیک دولت قرار گرفته است. دو ماه پیش ۴ تن از کارگران شریف ایران در خاتون آباد؛ کشته شدند. آنها همراه با خانواده هایشان خواهان حقوق خود بودند که توسط مزدوران رژیم کشته شدند. این قبیل اتفاقات، چند سال پیش هم اتفاق افتاد. کارگران شادانپور و جامکود در مقابل مجلس که در حال درخواست حقوق عقب افتاده خود بودند؛ به رگبار بسته شدند و چندین نفر جان باختند. اما با وصف این حملات، کارگران ایران به مبارزات خود ادامه داده اند (دست زدن حضار). در چهلمین روز کشته شدن کارگران خاتون آباد کارگران پیشرو همه کارگران ایران را به ۵ دقیقه اعتصاب عمومی دعوت کردند. طبق گزارش های رسیده بخش قابل توجه

عیدی که برای ما عزاست

بقیه از ص ۱

سنت دیرینه را تنها اقلیتی از مردم ایران باید گرامی بدانند که تعطیلات پایان سال برایشان فرصت سفر کردن به مناطق خوش آب و هوای کشور را فراهم می آورد، دلپره ی خوراک و پوشاک فرزندان خود را ندارند و به سال جدیدی که پیش رو دارند، مطمئن هستند. همان اقلیتی که تمام امکانات و «ثروتهای ملی»! در اختیارشان است، تلویزیون لاریجانی اوقات فراغتشان را با مجموعه های طنز خنکی که به خرج اکثریت فقرزده ساخته می شوند، پر می کند و حفظ امنیت جانی و مالیشان را نیز بر عهده ی نیروهای جان بر کف پلیس جمهوری اسلامی است.

اما توده های رنج کشیده، عید را نمی خواهند، در ادبیاتشان " سال به سال، دریغ از پارسال" ریشه ای تاریخی به همان اندازه ی آیین نوروز دارد. با نو شدن سال، معیشت برایشان تنگ تر می شود، مخارج روزانه بالاتر می رود و گرسنگی فراگیرتر و تورم کمربند موجب می شود که انسانهای بیشتری به زیر خط فقر سقوط کنند.

نوروز جشن یک ملت نیست، یک بام است و دوهوا. عیدی است که برای ما عزاست.

رزا جوان - هفتم فروردین هشتادوسه

سوسیالیست های انقلابی

ایران و افغانستان و پاکستان

شماری از فعالان اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران و سازمان «جد و جهد» پاکستان و بخشی از سوسیالیست های انقلابی افغانستان طی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدند که برای پاسخ گویی سیاسی به اشغال نظامی عراق و افغانستان توسط نیروهای امپریالیستی و افزایش حضور نظامی آمریکا در پاکستان تحت لوای «مبارزه با تروریسم»؛ به انتشار نشریه مشترکی دست زنند.

محور اساسی این نشریه که در هر سه کشور توسط فعالان سوسیالیست انقلابی توزیع خواهد شد، افشای ماهیت امپریالیزم؛ در راستای جلب کارگران و جوانان انقلابی برای ایجاد یک ستاد سوسیالیستی ضد سرمایه داری برای تدارک یک فدراسیون سوسیالیستی در منطقه است. زیرا مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزات ضد سرمایه داری جداناپذیر است.

کنگره تاریخی.....

بقیه از ص ۱

صحنه بوسیله عکس های بسیار بزرگی از مارکس، انگلس، لنین و تروتسکی و جملاتی از این معلمان بزرگ به زبان اردو بر روی پرچم تزیین چشمگیری شده بود. جای برجسته ای با عکس های تروتسکی را به احترام حضور نوه او «استبان ولکوف» اختصاص داده بودند. استبان ولکوف به پاکستان آمده بود تا کتاب تروتسکی به نام «زندگی من» را به زبان اردو ترجمه شده است را معرفی کند.

جلسه با سخنان رفیق ولکوف اینگونه آغاز گردید: «بیش از ۱۵۰ سال پیش مارکس و انگلس کتاب ماتیفست کمونیست را نوشتند. از آن زمان تا کنون، سرمایه داران کوشیده اند تا مارکسیزم را به گور تاریخ سپارند، اما نظرات مارکسیزم امروزه بیش از هر زمانی دیگر زنده و پر قدرت است. و این ادامه خواهد داشت تا زمانی که استثمار و ستم بر روی زمین باقی باشد.»

سپس او در ادامه سخنان خود به بر نقش لنون تروتسکی تأکید کرد و افزود: «همکاری و سهم لنون تروتسکی در این مبارزه، پر ارزش و کاملاً وارد و مطابق (با مارکسیزم - مترجم) بوده است.»

رفیق ولکوف سپس سخنان خود را این چنین خاتمه داد: «از اینکه اینجا هستم و شاهد باز شدن این کنگره سازمان «جد و جهد» در لاهور، از طرف مارکسیست های انقلابی پاکستان میباشم تمام وجودم مملو از احساسات و مسرت است؛ مارکسیست های انقلابی ای که به ارزش والا و صحت کامل نظرات و مبارزه لنون تروتسکی کاملاً آگاه هستند. امروزه تمام انقلابیون واقعی مارکسیست به روشنی درک کرده اند که تروتسکی ادامه دهنده راه مارکس، انگلس و لنین بود. رفقا به پیش روید! الهام و نمونه لنون تروتسکی انقلابی از بین نرفتگی و تمام نشدنی است!»

رفیق «آلن وود» سردبیر سایت Marxist.com و Socialist Appeal سپس بخش اول را در رابطه با چشم انداز جهان شروع کرد. او تشریح کرد که بی ثباتی عمومی ناشی از ظهور بحران سرمایه داری در مقیاس جهانی می باشد. او در بحث مفصل، به اهمیت وقایع اخیر در اسپانیا اشاره کرده و توضیح داد که این

از کارگران در این موعد دست از کار کشیدند و در مورد کشته شدگان خاتون آباد صحبت کردند. امروز وضعیت کارگران مانند آتش زیر خاکستر است (دست زدن حضار).

دول امپریالیستی همراه با سازمان بین المللی کار در حال ساختن «اتحادیه کارگری» برای کارگران ایران هستند. ما همه از ماهیت واقعی سازمان بین المللی کار آگاه هستیم و می دانیم که آنها با روش نوینی می خواهند بر استثمار کارگران دامن زنند.

در این دوره مبارزه سوسیالیست های انقلابی ایران بر محور تشکیل تشکلات مستقل کارگری متمرکز می شود. اما در این حال مسئله اساسی ما تدارک در راستای تشکیل حزب پیشتاز انقلابی همراه با کارگران پیشرو است. حزبی متشکل از آگاه ترین، متعهدترین و منضبط ترین عناصر طبقه کارگر.

اما؛ ساختن حزب پیشتاز انقلابی در ایران با ایجاد یک ستاد تشکیلاتی سوسیالیستی در منطقه پیوند خورده است. اشغال عراق و افغانستان توسط امپریالیزم آمریکا گرایش های ضد امپریالیستی در میان جوانان منطقه را تشدید داده است. در ساختن یک ستاد انقلابی در منطقه نقش شما رفقا سوسیالیست انقلابی در پاکستان تعیین کننده است (دست زدن حضار). رفقا، مبارزه ضد امپریالیستی را تنها کسانی می توانند به انتها ببرند که این مبارزه را با مبارزه ضد سرمایه داری ادغام کنند. و تنها ما در منطقه قادر به چنین کاری هستیم و نه ناسیونالیست ها و نه لیبرال ها و نه دمکرات ها (دست زدن حضار).

شرکت ما در این کنگره تأکید بر این است که ما می توانیم همراه با هم در راستای تشکیل یک ستاد سوسیالیستی در منطقه متشکل از رفقا ایران؛ پاکستان؛ افغانستان؛ هندوستان و ترکیه برای تدارک انقلاب سوسیالیستی و ایجاد فدراسیون سوسیالیستی برای سرنگونی نظام های سرمایه داری و کوتاه کردن دست های امپریالیزم از منطقه، آغاز به کار کنیم (دست زدن حضار).

• زنده باد انقلاب سوسیالیستی!

زنده باد انترناسیونالیزم!

زنده باد سوسیالیزم!

رفیق «لال خان»، سردبیر «مجله مارکسیستی آسیا»، چشم اندازه پاکستان را معرفی کرد و تکیه را بر بحران سرمایه داری واپسگرا و خصلت فاسد بورژوازی پاکستان گذاشت. او به حضار گفت: «فساد، پایه ای است که اقتصاد پاکستان بر آن بنا شده و نشانگر آن است که ادعای طبقه حاکم مبنی بر خواسته اشان برای ریشه کن کردن فساد، صرفاً یک چیز مسخره است: آنان اگر فساد را ریشه کن کنند، یعنی خود را ریشه کن کرده اند.»

این بحث در زمانی مطرح شد که امپریالیزم آمریکا در حال افزایش فشار بر پاکستان است که به مناطق عشایری در سرحدات افغانستان به منظور نابود کردن «القاعده» و گرفتن و کشتن «بن لادن»، حمله کند. ارتش پاکستان با مقاومت آهنین روبرو شده و این کمپین تلفات زیادی بر اثر بمباران دهکده ها و کشته شدن بسیار زیادی از افراد عادی به جا گذاشته و در نهایت بی اثر بوده است. لال خان با کنایه چنین گفت:

«رژیم دستور آتش بست داده است. این اعتراف به شکست است. تجاوز امپریالیستی در افغانستان، به معنای گسترش جنگ به پاکستان است. سیل عظیم هرونین هم باعث افزایش تضادها در دولت شده است.»

«منظور احمد» از نماینده مارکسیست پارلمان پاکستان کسی به دستاوردهای جالب توجه ای در تمام جبهه ها اشاره کرد، گزارش مربوط به سازماندهی را داد. او گفت: «این تنها آغاز راه است» و «ما باید در تمام سطوح کار را شروع کنیم - در میان کارگران، دهقانان، دانشجویان و زنان و ما سازمان انقلابی سوسیالیستی قوی ای را خواهیم ساخت که بتواند کل منطقه را به طرف یک انقلاب سوسیالیستی بکشد و در منطقه فدراسیون سوسیالیستی ای بعنوان اولین قدم در راه انقلاب جهانی ساخته شود.»

رای مثبت در باره مسائل سازماندهی، تماماً یکدست بود.

تعداد قابل ملاحظه ای نماینده از کشورهای دیگر، مثل هند، ایران، سری لانکا، دانمارک، بریتانیا، مکزیک و بلژیک در این کنگره شرکت داشتند. کنگره با سخنرانی رفیق آن وود به پایان رسید که بار دیگر بر نمونه فداکاری شخصی شهید پرولتاریا، لنون تروتسکی تأکید کرد و مصرأ خواهان این شد که شرکت کنندگان پیام کنگره را به تک تک کارخانه ها، روستاها و مدارس و

نشانه کنکرتی از آشوب عمومی در سطح جهان است. «اصول دیالکتیک به ما میگوید که هر چیزی به ضد خود تبدیل میگردد. در شرایط فعلی تغییرات سریع و تیزی ریشه در وضعیت موجود دارد. ما باید آماده باشیم.»

جو حاکم و روحیه نمایندگان در کنگره کهربایی بود. نظم و سازماندهی چشمگیری وجود داشت. بیشتر شرکت کنندگان جوان بودند. سن متوسط ۲۲ سال بود. اگر چه عده ای از رفقای با تجربه مسن تر هم در میانشان میدرخشیدند. در این کنگره دانشجویان دانشگاهی، دانشجویان دانشکده های پزشکی و مهندسی و سازمان های جوانان پاکستان حضور داشتند. اما اکثریت با کارگران بود.

از میان نمایندگان اتحادیه های کارگری اتحادیه کارگران هوپیمایی بین المللی پاکستان، اتحادیه کارگران راه آهن پاکستان، اتحادیه کارگران بزرگراه های سراسری پاکستان، اتحادیه کارگران مخابرات پاکستان، اتحادیه مسنولان آب و برق رسانی پاکستان، اتحادیه کارگران فولاد پاکستان، اتحادیه انتلاف بنادر کراچی، اتحادیه کارکنان اورژانس، اتحادیه مسنولان سازندگی شهری، اتحادیه کارگران راه و ترابری، اتحادیه کارگران تولید کننده شکر و اتحادیه کارگران سیمان ساز شرکت داشتند. رئیس بزرگترین اتحادیه، از طرف کارکنان باتک ها آمده بود. علاوه بر این اینها، اتحادیه کارکنان پست، اتحادیه کارگران بنادر و روزنامه نگاران و غیره هم حضور داشتند.

سه نفر از نمایندگان مجلس پاکستان و «نظر گوندال» یکی از شهرداران منطقه پنجاب و از «حزب مردم پاکستان» و تنها کسی که در برابر فشار رژیم مشرف مقاومت کرده و از گرفتن تمام پنجاب جلوگیری نمود هم در این کنگره شرکت کردند. او گفت: «زمانی بود که هیچ کس از سوسیالیزم حرف نمیزد و خیلی از ما که در انقلاب ۱۹۶۸-۶۹ حضور داشتیم، کم کم فکر میکردیم که دیگر هم چیز از دست رفته بود. اما اکنون من در این کنگره شرکت کرده ام و وجود مملو از شور و شوق و شجاعت است. حتی در تاریک ترین روزگار، سازمان جد و جهد به تنهایی اعتقاد به سوسیالیزم را حفظ کرد. در سخت ترین شرایط، باور نکردنش مشکل است که اینگونه نیروهای سوسیالیزم انقلابی در پاکستان ساخته شدند.»

اول ماه مه

روز جهانی کارگر به تمام کارگران جهان مبارک باد!



در حدود ۱۱۷ سال پیش، یعنی سال ۱۸۸۶، تظاهراتی از طرف کارگران آمریکایی در شهر شیکاگو صورت پذیرفت. این تظاهرات به دست پلیس آمریکا به خاک و خون کشیده شد و ۴ تن از کارگران در این تظاهرات کشته شدند. متعاقباً روز ۴ ماه می یعنی ۳ روز بعد از این واقع تظاهرات وسیع تری توسط کارگران در اعتراض به خشونت پلیس آمریکا در شیکاگو ترتیب داده شد؛ و از سوی مزدوران سرمایه داری بمبی در میان این تظاهر کنندگان پرتاب شد که منجر به کشته شدن عده زیادی از کارگران شد و در ضمن یک پلیس هم در این میان به قتل رسید. پس از آن دولت سرمایه داری آمریکا بسیج گسترده ای علیه کل طبقه کارگر آمریکا انجام داد و موج دستگیریهای کارگران و محاکمه رهبران جنبشهای حق طلبانه کارگران در سراسر آمریکا صورت گرفت. تعداد زیادی از رهبران جنبش کارگری را دستگیر، محاکمه و سپس به اعدام محکوم کردند. در پای چوبه داری یکی از این رهبران کارگران فریاد کشید که «صدای کارگران را نمی توان خفه کرد!» این شعار پس از ۱۱۷ سال همچنان هر سال در روز اول ماه در جهان طنین می افکند. سه سال پس از این واقعه، در کنفرانس نخست بین الملل دوم که یکی از همراهان کارل مارکس، انگلس در آن شرکت داشت، بزرگداشت تظاهرات اول ماه می را به عنوان گرامیداشت کشتار کارگران در شیکاگو، به عنوان روز جهانی کارگر اعلام کردند، و از آن پس این روز «روز کارگر» نام گرفت و در سراسر جهان توسط کارگران جشن گرفته شد.

تنظیم از روشن - اردیبهشت ۱۳۸۳

دانشگاه ها ببرند پس از قطعنامه ای که در پشتیبانی با انقلاب ونزولا با تأیید کامل صادر گردید، کنگره با سرود بین الملل تعطیل شد.

مارکسیست های پاکستانی به خیابان ریختند

در داخل ساختمان کنگره و اطراف آن، یک سلسله کارها و فعالیت های مهم انجام گرفت. روز شنبه ۲۰ مارس به عنوان روز بین المللی عمل بر علیه اشغال عراق، در لاهور نامیده شد که ۱۵۰۰ نفر پیشروی مبارز در آن شرکت کردند. تظاهرات پر سروصدا با شعارهای انقلابی به مرکز شهر رسید؛ شعارهایی مانند «انقلاب سوسیالیستی»، «مرگ بر بوش»، «نان، پوشاک و سرپناه!» و «امپریالیزم را از عراق بیرون کنید.» راهپیمایی در محل پر جمعیت «باتی چوک» توقف کرد و همه روی زمین نشستند و به شعار دادن پرداختند. اگر چه بطور رسمی راهپیمایی را «سوسیال فروم پاکستان» ترتیب داده بود، ولی در حقیقت رهبری آن را سازمان «جد و جهد» به عهده داشت. کمپین «اتحادیه دفاع از تجارت پاکستان» و «جوانان برای سوسیالیزم بین المللی» (پاکستان) که از آلن وود دعوت کردند که در سر صف راهپیمایی حرکت کند. تهیه بیشتر پرچم های قرمز، پلاکاردها و غیره را برای تظاهرات سازمان جوانان سوسیالیست YFI، ترتیب داده بود. منظور و قمر کایرا، دو عضو شورای ملی، خطاب به جمعیت سخنرانی کردند. روز سه شنبه ۲۳ مارس در هتل «فلاتی»، در حضور سی صد نفر، استبان ولکو جلد اول کتاب «زندگی من» از تروتسکی را به زبان اردو معرفی کرد. این حقیقتاً موقعیتی تاریخی بود. این اولین کتاب تروتسکی است که به اردو ترجمه شده است و ظاهراً اصلی ترین کتاب است که از تروتسکی در آن منطقه تهیه شده، به غیر از در «سینهلا».

استبان ولکو سخنرانی پر شور و احساسی کرد و در آن، مرحله آخر زندگی تروتسکی را در مکزیک ترسیم نمود. علیرغم گرما در داخل سالن شلوغ، جمعیت در سکوت کامل به این سخنان گوش فرا داد. در آخر، با تأثیری که شنوندگان از شنیدن این مطالب داشتند، برخاسته و از او استقبال کردند.

ترجمه از سایت <http://www.Marxist.com>

سارا قاضی

قطاری را ببین که آنارشی « ناصر

پایدار» می برد و چه خالی می رود

می تواند همینگونه و با اتکا به این کشف تاریخی به این نتیجه منطقی برسد که بنا بر این ذات ضد سرمایه داری توده های کارگر که لغو کار مزدوری از نقطه ظهور با آنها همراه بوده، روند تکاملی آن یعنی « لغو کار مزدی» را طی خواهد کرد. آیا اگر پایدار چنین تعریفی را نمی کرد این روند از تکامل خود باز می ایستاد؟

کلی گویی ناصر پایدار تنها توجیه گر پاسیفیزم خویش است و فرق او با یک مبارز انقلابی نظیر م. رازی در تعریف کردن روند تکامل تاریخ توسط پایدار با شرکت انقلابی در پراتیک انقلابی توسط م. رازی است. ناصر پایدار نقطه عزیمت را می بیند و بر روی همان نقطه ایستاده نظاره گر عزیمت باقی می ماند. او مرتب و در هر جا رادیکالیزم! خود را با « لغو کار مزدی» توضیح میدهد و برای لغو آن نیز مرتب توده های کارگر را مطرح می کند. بعبارت دیگر از فرد فرد مزدبگیران توده ای را ترسیم می کند که نقطه عزیمتشان لغو کار مزدی است و فقط کافی است آنها در تشکیلی گرد هم آیند تا تکلیف کار مزدی را حل کنند. حال ببینیم وی چگونه از منتهی الیه چپ آنارشیزم خویش دست جناح چپ رفرمیزم را میفشارد.

اول: در میان فرد فرد مزد بگیران افراد مزدبگیری هستند که از مردشان بسیار راضی و تنها نگرانی شان بوجود آمدن شرایطی است که به همین مزد که نسبت به سایر مزد بگیران قابل توجه است خدشه ای وارد شود. مجموعه این افراد گرایشاتی را تشکیل میدهند که در روند لغو کار مزدی، حد اقل صفوف اول مزد بگیران علیه سرمایه داری را تشکیل نمی دهند. این مشکل حتی پس از انقلاب کارگران علیه سرمایه داری و در مراحل آغازین ساختن ساختمان سوسیالیزم؛ و به عبارت بهتر در مراحل آغازین پروسه لغو کار مزدی وارد جامعه نوین می شود. چیزی که مارکس از آن به عنوان درد های زایمان یاد می کند. و درست به دلیل همین اختلاف است که در این مرحله از ساخت ساختمان سوسیالیزم، فرمول «از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه توانش سهم اجتماعی تعلق می گیرد»، بکار می رود. هر چند سهم اجتماعی هم وزن «مزد» نیست اما پایه مادی این تنوری همان اختلاف میان مزد بگیران است که همراه با همین اختلاف وارد جامعه نوین می شوند و این تنوری مکانیزمی در خود نهفته دارد که قادر است اختلاف استعدادها و توان ها را حل کند، در غیر این صورت مزد بگیرانی که سابقا در نظام سرمایه

ناصر پایدار تحریف نامه ای را به خیال خویش در نقد نظرات م. رازی نوشت تا مثلاً با « تبیین مارکسی» خود در جهت « لغو کار مزدی » اقدامی کرده باشد. او به سبک گلستان نویسی همیشگی خویش، ابتدا یک متل تعریف می کند که از فرط بی ربطی، حتی اگر آن را در لابلای نوشته خود، برای زنگ تفریح خواننده هم می گذاشت، باز به کسالت خواننده می افزود.

او ظاهراً در دفاع از نظرات محسن حکیمی که بیش از هر چیز آسیب به همان نظرات است می نویسد: «محسن حکیمی در بحث تشکلهای کارگری، به درستی و به گونه ای اساساً متفاوت با گرایشات سندیکالیستی یا چپ میلیتانت غیر کارگری، از جنبش ضد سرمایه داری و به بیان دقیق آن جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر عزیمت نموده است. او بر جنبشی تکیه کرده است که خود جوش ترین، ذاتی ترین و اندرونی ترین جنبش در حیات اجتماعی توده های کارگر است» (تاکیدات اول، چهار، پنج و شش از من) پایدار سپس با بیان تاریخ ستمکشی طبقه کارگر مطالبی را شاعرانه می نویسد که اشک خواننده با خواندن آن سرازیر می شود. در واقع در این قسمت او فقر و گرسنگی را به فقرا و گرسنگان یاد آوری می کند تا مبادا از یاد ببرند. گرسنگانی که گرسنگی را بطور روزمره زندگی می کنند تنها لازم است این وضعیت را با بیان شکسپیرانه مطالعه کنند!

تا اینجا کار مهم یا شاهکار ناصر پایدار بیان " نقطه عزیمت" است، آنهم با غلظتی بی معنا که با انواع «ترین» های بی محل، از شدت کلی گویی انگار در مقابل خبرنگار لیبراسیون قرار گرفته که با عجله و وقت کم می خواهد همه آنچیزی را بگوید که خبرنگار در واقع همان چیزی را می شنود که خود پرسیده است.

ابزار توضیح « لغو کار مزدی» پایدار کلی بافی وی است. او با در هم آمیزی افراد مزد بگیر از آنها توده های مزد بگیر را ترسیم می کند که با انواع «ترین» ها از جمله « ذاتی ترین»! مبارزه مزد بگیران را از اساس و " در نقطه ظهور" خود، مبارزه ضد کار مزدی توصیف می کند. تا اینجا هر سوسیال داروینیزم دیگری

وضعیتی را می‌دیدند. توده‌های کارگر قبل از آنکه فرصت متشکل شدن در تشکلی توده‌ای علیه سرمایه‌داری را داشته باشند وارد قیام خویش علیه سرمایه‌داری می‌شوند.

مبارزه متشکل لزوماً به معنی عضویت در تشکیلات نیست بلکه مبارزه ایست توده‌ای و فراگیر که از طریق بسیج توده‌های کارگر صورت می‌گیرد. در نتیجه باید به سراغ بسیج‌کننده توده‌های کارگر رفت و به آنها یاری رساند برای متشکل شدن و احیاء تشکیلاتی به منظور بسیج توده‌های کارگر علیه سرمایه‌داری. شعار تشکل مستقل توده‌های کارگر ان علیه سرمایه‌داری در واقع شعاری است در خدمت بسیج توده‌های کارگر برای مبارزه با سرمایه‌داری به شکلی متشکل و نه الزماً ظرف اجتماع توده‌های کارگر. چگونه می‌توان تصور کرد یک به یک کارگران که توده‌های کارگر را تشکیل می‌دهند به ضرورت متشکل شدن در یک تشکیلات توده‌ای و سراسری رسیده باشند اما بورژوازی همچنان در قدرت مانده باشد. اولین جلسه عمومی چنین تشکیلاتی می‌تواند روز قیام کارگران اعلام شود. توده‌های کارگر قرار است در جلسه این تشکیلات چه مسائلی را علیه سرمایه‌داری طراحی کنند که نتوانند همان را در مسیر خودشان برای رسیدن به اولین جلسه تشکیلاتشان عملاً اجرا کنند؟! ناصر پایدار کدام مرز منطقی را می‌تواند ترسیم کند که نشان دهنده متشکل شدن آخرین فرد از توده‌های کارگر در چنین تشکیلاتی باشد تا بتواند معنی توده‌های کارگر را با خود همراه داشته باشد؟

رفرمیزم تلاش می‌کند که این شعار را به خود دسترسی به تشکل توده‌های کارگر محدود کند و با در هم آمیزی انواع گرایش‌ها درون طبقه کارگر "برابری کمونیستی" را همین موقع و در همین نظام در درون تشکیلات توده‌های کارگر ایجاد کند. تصادفی نیست که ناصر پایدار جای هدف نهایی کارگران یعنی لغو کار مزدی را با وسیله رسیدن به این هدف یعنی تشکیلات توده‌های کارگر برای لغو کار مزدی عوض می‌کند. و باز در خدمت چنین آتارشی، تصادفی نیست که وی می‌گوید: «فرمولبندی‌هایی از این دست که "پرولتاریا قدرت سیاسی را تسخیر میکند و سپس سوسیالیسم را مستقر می‌سازد" هیچ پاسخی به روشنی به هیچیک از مسائل اساسی انقلاب کارگری نمی‌دهد.» (بلشویزم و انقلاب اکتبر. تاکیدات از من)

داری نسبت به سایر مزد بگیران مزد بیشتری دریافت می‌کردند و ارد جبهه مانع ساختن سوسیالیزم شده و ضد سوسیالیزم می‌گردند.

ناصر پایدار چگونه می‌تواند تشکلی را برای مزد بگیران معرفی کند که در برگیرنده همه مزد بگیران است زیرا که به قول وی نقطه عزیمتشان لغو کار مزدی است. نفوذ اپورتونیزم در درون طبقه کارگر از طریق بورژوازی و ارانه مزایای به مراتب بیشتر از سایر کارگران به این دسته، از یکسو به دلیل مخدوش کردن صف طبقاتی و از سوی دیگر به دلیل منحرف کردن مبارزات کارگران به منظور رسیدن به سوسیالیزم است.

یکی از کار کرد های سندیکا مورد علاقه بورژوازی در واقع ایجاد رقابت صنفی بین کارگران است. پایه مادی این رقابت همان تفاوت مزد است. لذا آنگاه که از مبارزه توده‌های مزد بگیران صحبت به میان می‌آید نمی‌توان آنچنان که پایدار معتقد است، پذیرفت که این توده‌ها همگی از آغاز و «از نقطه ظهور» لغو کار مزدی را پیش روی خود می‌گذارند. خیر، این آغاز خود انگیزه و واکنشی غریزی به ستم است و هنوز با مبارزه آگاهانه و به منظور لغو مالکیت خصوصی فاصله دارد. درست از این زاویه و بر بستر چنین پایه مادی است که تشکل یابی گرایش‌ها مختلف طبقه کارگر متفاوت است.

این کاملاً صحیح و منطقی است که توده‌های کارگر وارد مبارزه علیه سرمایه‌داری می‌شوند، ولی نه به هیچ وجه از طریق متشکل شدن در یک تشکلی به نام تشکل توده‌های کارگر. هرگز در تاریخ جنبش کارگری در سطح جهان چنین تشکلی بوجود نیامده است. اما بارها شاهد آن بوده ایم که توده‌های کارگر وارد میدان مبارزه علیه سرمایه‌داری شده‌اند بدون آنکه قبلاً در تشکلی و به این منظور متشکل شده باشند. تشکل توده‌های کارگر تنها زمانی شکل می‌گیرد که جنبش کارگری وارد فاز انقلابی می‌شود. در یک شرایط دو گانه در وضعیت انقلابی، قدرت بورژوازی از یک طرف و قدرت کارگران از طریق حضور تشکل سراسری آنها که به شکل شورا‌های کارگران خود را متجلی می‌کند، از طرف دیگر، چنین شرایطی را ایجاد می‌کند.

طبقه کارگر چین قبل از آنکه رنگ تشکلی حتی سندیکایی و اتحادیه‌ای را دیده باشند تدارک شورا‌های کارگری، در چنین

پایدار در نقدش به م. رازی می نویسد: «اما «رازی» به حکم اعتقاد، سنت سیاسی و نوع کمونیسم آشنای خویشتن، قادر به استشمام بوی چنین جنبشی نیست، او به حزب پیشتازان و پیشگامان برای مبارزه کمونیستی!! و سندیکا حتی سندیکای عاریتی شاخه کارگری صندوق بین المللی پول با نام «سازمان جهانی کار» برای توده های کارگر اعتقاد دارد.»

یکم، تا همین حد چه خوب بود پایدار روشن می کرد که به این لیست چه چیزی باید اضافه می شد تا معنی توده های کارگر بدهد و بعد خود به این تناقض قبل از هر کس دیگری می خندید.

سپس او ادامه می دهد: «جنبش ضد کار مزدی توده های کارگر را نمی بیند و در عوض گرایشاتی که این جنبش را به درون خود فرو کشیده اند کاملاً بزرگ می بیند.» (تاکید از من) در اینجا پایدار به ضرب و زور و تحریف نظرات م. رازی، کوشش می کند این را القاء کند که م. رازی معتقد است تشکیلات ساخته دست سازمان جهانی کار همان تشکل مبارزه برای «لغو کار مزدی» است. با چنین اعتقادی دیگر چه نیازی به حزب پیشتاز انقلابی خواهد بود؟

م. رازی معتقد است که کمونیست ها وظیفه دارند در هر جا که توده های کارگر متشکل هستند حضور داشته باشند و آنها را با بورژوازی تنها نگذارند. از این طریق آنها قادر خواهند شد در میان کارگران متشکل در هر ظرفی تاثیر انقلابی گذاشته و کارگران را به مبارزه اصلی در جهت مبارزه سوسیالیستی تشویق کنند. بر عکس ناصر پایدار تشکیلاتی توده ایی از کارگران را قابل حمایت می داند که همه گرایشات بتوانند در آن حضور داشته باشند. با چنین منطقی، کارگران بیرون از این تشکیلات قابل حمایت نخواهند بود! میلیون ها کارگری که در سراسر جهان در چنین تشکلاتی حضور دارند دفتراً از لیست توده های کارگر ناصر پایدار خارج می شوند و بعد م. رازی محکوم می شود به عدم اعتقاد مبارزه «لغو کار مزدی توده های کارگر»!

دوم، چه خوب بود پایدار تکلیف «نقطه ظهور، ذات ضد کار مزدی» میلیون ها کارگری که در سراسر جهان در تشکلات اتحادیه ای و سندیکایی متشکل هستند را روشن می کرد. چرا چنین ذاتی نتوانسته جلوی حضور این وسعت از کارگران در چنین تشکیلاتی را بگیرد؟ آیا پایدار می تواند دلیلی بیشتر از گرایشاتی

چه پاسخی روشن تر از این که تنها با کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و تبدیل اراده آن به اراده حاکم، این طبقه قادر به لغو کار مزدی است و نه تشکلی هر چقدر قدرتمند و توده ای و سراسری اما غیر حاکم و تحت سلطه. چنین تشکلی تنها و در بهترین حالت می تواند به یک اهرم فشار به بورژوازی تبدیل شود و نهایتاً مطالباتی را به آن تحمیل کند که در چهارچوب همین نظام قابل حصول است. هرچند این خود بخشی از مبارزات روزمره کارگران است اما با مبارزه برای نفی سرمایه داری و استقرار بدیل سوسیالیستی هنوز فاصله تعیین کننده دارد؛ و از آنجاییکه چنین تشکیلاتی در برگیرنده همه گرایشات درون طبقه کارگر است، به بیراهه کشاندن مبارزات آن برای بورژوازی کاری است سهل و شدنی.

کدام مسئله برای این طبقه می تواند اساسی تر از تصاحب قدرت باشد؟ مگر لغو کار مزدی بجز کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و اعمال اراده و اتوریته آن، یعنی دیکتاتوری انقلابی طبقه کارگر آغاز دیگری دارد؟

روی دیگر سکه آنارشیزم پایدار رفرمیسم است که آغاز لغو کار مزدی را در «نقطه ظهور» طبقه تحت سلطه می بیند و در این راستا همواره به دنبال ایجاد تشکیلاتی برای این طبقه می گردد که در آن همه گرایشات موجود می توانند همزمان، به یکسان و موازی برای لغو کار مزدی اقدام کنند. اقدامی بدون نیاز به کسب قدرت سیاسی و به تبع خود اقدامی یا مبارزه ای ابدی با سرمایه داری که قطعاً نخواهد توانست از مبارزه در چهارچوب نظام موجود خارج شود. از همین رو است که او بزرگ دیدن گرایشات را تقبیح می کند اما ترکیبی از آنها و همگی در یک ظرف، معنی «مبارزه برای لغو کار مزدی» میدهد!

از این زاویه است که تاکید بر وجه تمایز توده های کارگر بطور اعم بعنوان به زیر کشاندگان سرمایه داری؛ و پیشروان کارگران بطور اخص بعنوان بسیج کنندگان توده های کارگر علیه سرمایه داری اهمیت حیاتی دارد. هرچند به مزاج پایدار خوش نیاید و هرچند با انواع دست آویز کردن مواردی نظیر «از بالای سر کارگران، چپ اردوگاهی و...» بخواهد چنین دستاورد انقلابی که نتیجه مبارزات پیشتازان کارگر جنبش کارگری در طول تاریخ این جنبش در سراسر جهان است را نادیده گرفته آن را لوٹ کند.

چهارم: تشکیلات توده ای یا سراسری کارگران مورد نظر پایدار دارای چه مکانیزمی است که می تواند با در هم آمیزی همه گرایشات به مبارزه ضد سرمایه داری بپردازد، « لغو کار مزدی» را دستور کار خود قرار دهد اما چنانچه هر یک از این گرایشات، اعم از گرایش سوسیالیستی یا رفرمیستی، آنارشیستی یا چپ لیبرال، مذهبی و... جداگانه و در تشکل های مورد نظر خویش متشکل شوند « ذات» و مبارزه ضد سرمای داری و لغو کار مزدی را فراموش کرده به مبارزات در چهار چوب نظام موجود و یا « زمین بورژوازی » تنزل می کنند! مثلاً گرایشات سندیکالیستی و اتحادیه ای باید از چه فرمولی استفاده کنند تا سندیکا و اتحادیه را رها کرده وارد تشکل توده ای کارگران شوند تا مبارزاتشان به مبارزه ضد سرمایه داری تبدیل شود؟ چرا این گرایشات به هنگام ترک سندیکا و اتحادیه و ورودشان به تشکل توده ای کارگران، با حفظ گرایشات خود، به عرصه ضد سرمایه داری مبارزه وارد می شوند اما با حفظ همین گرایش و حضور در همان سندیکا و اتحادیه، این عرصه را از دست می دهند؟ در نتیجه اینگونه به نظر می رسد که پایدار با سندیکالیزم، رفرمیزم و... مخالفتی ندارد؛ مخالفت وی با آنها مخالفت با پراکندگی آنها است، مخالفتی نه از موضع نفی آنها بلکه از موضع دعوت آنها به در هم آمیختگی در یک تشکیلات. گویا از این طریق این گرایشات، تعلقات و منافع طبقاتی خویش را بیرون در جا می گذارند و دفعتاً وارد زمین سوسیالیستی مبارزه می شوند!

رویکرد سوسیال دمکراسی به کارگران نیز از رجوع به فرد کارگر است و دیدن و اشارات او به فقر و گرسنگی کارگر. از همین رو، تدابیر سوسیال دمکراسی برای حل این مشکل نیز تدبیر برای خروج فرد کارگر از این فقر است. افتخار سوسیال دمکراسی در این است که بتواند اعلام کند با اجرای فلان طرح توسط فلان تشکیلات، مثلاً سی هزار کارگر صاحب مسکن می شوند، دارای امکانات رفاهی می شوند و در نهایت قادرند تا سوسیالیزم را به عنوان یک نظام ارزشی همین الان و نقداً تا مرز جایگزینی رفاهیات اجتماعی به جای دستمزد مستقر کنند. در اینصورت است که نه نیازی به کسب قدرت سیاسی وجود دارد و نه در ادامه آن اعمال اراده به شکل طبقه حاکم.

رفرمیزم با این تدابیر می کوشد تا جلوی معرفی کارگران به مثابه یک طبقه را گرفته و از این طریق نیاز به کسب قدرت سیاسی توسط این طبقه را در تشکیلاتی با حضور همه افراد کارگران

که این جنبش را به درون خود فرو کشیده است ذکر کند؟ همان چیزی که بالاتر م. رازی را محکوم به بزرگ بینی آن می کند.

سوم، فرصت طلبی پایدار در اینجا وی را وادار می کند تا با تحریف نظرات م. رازی ایشان را متهم به جدا سازی مبارزه کمونیستی برای پیشگامان و پیشتازان و سندیکا را برای توده های کارگر کند. او به این وسیله از یکسو با مبارزه کمونیستی پیشتازان و پیشگامان خط و مرز می کشد و از سوی دیگر ناظر حضور کارگران بسیاری در سندیکا ها می باشد که مبارزه آنها را کمونیستی نمی داند و به همین دلیل حضور در بین آنها را تحریم کرده و در واقع هم « ذات ضد سرمایه داری» آنها را زیر سؤال می برد و هم ظرف دیگری را برای مبارزات کمونیستی در نظر می گیرد. در نتیجه فرق پایدار با م. رازی در این خواهد شد که او مبارزه کمونیستی را از در هم آمیزی همه گرایشات درون جنبش کارگری و متشکل شدن آنها در یک ظرف به نام تشکل سراسری توده های کارگر می بیند و م. رازی معتقد است که توده های کارگر از مبارزات روزمره و از سطح آگاهی فعلی وارد عرصه مبارزه می شوند که لزوماً کمونیستی نیست و با دخالت پیشروان کمونیست کارگران متشکل در حزب انقلابی خویش در میان تشکلات آنها به مبارزه کمونیستی دعوت می شوند. از همین رو است که م. رازی ضمن احترام به انتخاب تشکل کارگران توسط خود آنها، هرگز به کارگران توصیه تشکیل سندیکا نکرده است بلکه کمونیست ها و پیشگامان کمونیست کارگر را تشویق به حضور برای دخالت کمونیستی در تشکیلاتی که توده های کارگر، مستقل از آرزو این یا آن فرد خیر خواه که نقداً ایجاد کرده باشند، می کند. این به کلی با تحریفات و ذهنیات پایدار که به جای ذهنیت م. رازی گذاشته و خود زحمت نقد آن را به عهده می گیرد متفاوت است.

م. رازی به اصل خود سازمانیابی کارگران اعتقاد دارد، برای وی هر تجمع و تشکلی از توده های کارگر، چه کمونیستی و با مبارزه ضد سرمایه داری و چه غیر از آن، محل دخالت کمونیست ها را تعیین می کند. اتفاقاً تشکلات کارگری که هنوز به مبارزه علیه سرمایه داری به منظور استقرار سوسیالیزم وارد نشده اند می بایست محل دخالت گری های کارگران پیشرو و کمونیست باشد و نه تحریم آنها و فراموش کردن « ذات ضد سرمایه داری» آنها!

اثبات خویش به عنوان حزب طبقه کارگر است. اولی مبارزات توده های کارگر را بطور مستقل دیده می کوشد تا این مبارزات را سمت و سوی سوسیالیستی داده و آن را به شکلی یکپارچه و سراسری در جهت کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر و استقرار شوراهای کارگری سوق دهد. دومی تلاش های خویش را به منظور جانشین کردن خویش بجای رژیم سیاسی موجود، همان تلاش توده های کارگر جلوه می دهد و با این وجود معطل رأی و حمایت توده های کارگر می نشیند. رویکرد و نیازش به طبقه کارگر بعنوان طبقه ای حامی خویش است و بجز این کاری به این طبقه ندارد. اولی با نگاه به امکانات موجود جنبش کارگری، یعنی حضور پیشروان کارگری در بطن جنبش کارگری، به نتیجه انسجام و متشکل کردن خود به منظور بسیج جنبش کارگری، به نفی سکتاریزم می رسد. دومی تنها در پیله و سکت خود می تواند ابراز وجود کند. ناصر پایدار برای آسان کردن کار خود در نفی چنین حزبی، آن را با سکتاریزم یکی کرده و سپس به این نتیجه می رسد که چنین حزبی «از بالای سر کارگران» و ... حزب کمونیست کارگران بیرون آمده از دل خود طبقه کار و جنبش کارگری، نمی تواند «از بالا سر کارگران» در جنبش کارگری دخالت داشته باشد، زیرا که اعضاء چنین حزبی خود از برگزیدگان جنبش کارگری می باشند. در نتیجه آنها تنها با کسب اعتماد توده های کارگر در ادامه دخالت های به موقع، روتین و پیگیر خود می توانند برنامه و پیشنهادات کمونیستی را به جنبش ارائه دهند و این امر ممکن نیست مگر آنکه چنین حزبی توانسته باشد از قبل با روش هایی هم دوش طبقه و نه از بالای سر آنها وارد دخالت گری در جنبش شوند. با این حال این خطر وجود دارد که حزب کارگران کمونیست نیز دچار انحرافات شود. هرچند به دلیل برخورداری از یک ساختار تشکیلاتی کمونیستی و رعایت ضروری دموکراسی درون تشکیلاتی و همچنین به دلیل مسلح بودن به تنوری و برنامه انقلابی و مجموعه عواملی دیگر، خطر به انحراف کشیده شدن آن به مراتب کمتر از خطر به انحراف کشیده شدن «تشکل توده های کارگر با حضور انواع گرایشات» است. با این حال صحبت از احیاء حزبی است بدون چنین انحرافات و نه به دلیل احتمال بروز انحراف، از اساس با آن مخالفت کردن. وقتی سکتاریزم دارای این استعداد می باشد که سکت خود را کنار گذاشته تا بتواند جبهه سوسیالیستی را ایجاد کند، چرا نباید حزبی که خود تجلی نفی سکتاریزم است نتواند با انحرافات احتمالی مبارزه کند؟ چرا نباید در برنامه و اساسنامه

مستحیل کند. حال آنکه اصولاً پایه مادی تشکیلات توده های کارگر محل تولید و زندگی روزانه آنها است. به این اعتبار می توان ادعا کرد که توده های کارگر از «نقطه ظهور» در محل تولید و زندگی خود متشکل هستند و هرچه تولید اجتماعی تر می شود تشکیلات کارگران توده ای تر خواهد شد. لذا مبارزه توده های کارگر در حوزه های تولید و زندگی خود هر روزه و هر ساعت جریان دارد. آنچه که موجب رنج مضاعف توده های کارگر می شود غیبت مبارزه آگاهانه و با برنامه در جهت الغاء سیستمی است که تولید کنندگان را با محصول کار خویش بیگانه و از این طریق به خود کالا تبدیل می کند. گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر همان گرایشی است که در محل تولید و محل زندگی توده های کارگر زندگی می کند و در واقع دوشا دوش توده های کارگر، در کنار مبارزات آنها و به عبارت دقیق تر، متشکل در کنار آنها در مبارزه روز مره شرکت دارد. آنچه این گرایش را از سایر گرایشات توده های کارگر متمایز می کند، توجه آن به مبارزه با سرمایه داری با سمت و جهت مبارزه برای رسیدن به سوسیالیزم در یک پیوستار مبارزه جهانی کارگران علیه سرمایه داری است که این خود نتیجه رسیدن به آگاهی سوسیالیستی این گرایش و از این طریق عبور از دوران مبارزه خود انگیزه و واکنش غریزی به ستم به مبارزه آگاهانه و به هدف استقرار سوسیالیزم است.

برای جلوگیری از پراکندگی مبارزات گرایش سوسیالیستی کارگران و محدود شدن آن در محافل پراکنده، تنها لازم است که عناصر پیشرو این گرایش مقدمات پیوند این محافل و ارتقاء آن به یک حزب منضبط و مسلح به تنوری و برنامه انقلابی را فراهم کنند. پیدایش و اعلام موجودیت چنین حزبی با احزاب موجود مدعی پیشاهنگی طبقه کارگر یکسره متفاوت است. اولی از بطن جنبش کارگری و با کسب اعتماد این جنبش که ناشی از حضور پیشروان آن در میان مبارزات کارگران طی سالیان دراز بوده بیرون میآید. این حزب خود منعکس کننده نیاز جنبش کارگری به رهبری انقلابی جنبش است و این جنبش با عدم حضور تا کنونی آن خود دچار پراکندگی و بسیج نایافتگی بوده که این خود به آلام این جنبش افزوده است. چنین حزبی نیاز به اثبات خود به عنوان حزب انقلابی طبقه کارگر ایران ندارد به این دلیل ساده که خود نتیجه این جنبش است و در ادامه مبارزات کارگری با کسب اعتماد آن می تواند پا به عرصه حضور بگذارد. دومی حزبی است که برای کارگران! درست می شود و سپس از همان کارگران دعوت به پیوستن در خویش می کند. به این منظور نیازمند دانمی

که هرچند «کورمال کورمال و پاره وار راه انقلاب طبقه کارگر روس را از نارودنیسم، منشویسم و سوسیال دموکراسی،» همان گرایشات سد راه انقلاب سوسیالیستی جدا کرده اما خود نیز به یک سد در این مسیر تبدیل می شود!

حال باید دید چنانچه چنین حزبی از اساس وجود نداشته باشد، تکلیف توده های کارگر و مبارزات آنها که از نظر پایدار از «نقطه ظهور» لغو کار مزدی می باشد چه می شود. ابتدا به نمونه هایی که خود ناصر پایدار به آنها اشاره می کند نگاهی کنیم. او می گوید: «شماری از اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی با چند صد هزار عضو سیاه نه فقط هیچ وابستگی به دولت آپارتاید این کشور نداشتند که برای سرنگونی این دولت به وسیعترین مبارزات دست می زدند اما دورنماها و انتظارات کارگران عضو اتحادیه ها قدرت کافی برای خروج از محاق جنگ و ستیز میان بورژوازی سفید و سیاه را نداشت، استقلال توده های کارگر از رژیم آپارتاید با بی استقلالی آنان از ANC پهلو به پهلو هم به جنبش کارگری آفریقای جنوبی خصلتی میلیتانت اما بی افق و نا مستقل میداد. تاریخ قرن بیستم جنبش کارگری در امریکای لاتین، آسیا، اروپا و در سرتاسر جهان آکنده از این شواهد تلخ و در عین حال بسیار درس آموز است.» ("تشکیلات مستقل کارگری" و "بازی در زمین بورژوازی!!") ما خود یکی از همین شواهد را در ایران و از نزدیک شاهدیم. توده های کارگر ایران در انقلاب ۵۷ علیرغم برخورداری از «خود جوش ترین، ذاتی ترین، و اندرونی ترین جنبش در حیات اجتماعی» خویش، یعنی «لغو کار مزدی و عزیمت از همین نقطه»، نظیر شواهد دیگری که پایدار به آنها اشاره می کند، منتهی اینبار بدون حضور حزب پیشتاز، دچار همان سرنوشتی می شود که با همین خصوصیات و با حضور چنین حزبی دچار شد. نمونه جنبش همبستگی توده های کارگر در لهستان نیز نمونه ای است تاریخی و فراموش نشدنی.

بدیهی است که این شواهد تلخ است و باید از آنها درس آموخت اما آموزگاری نظیر پایدار قطعاً نخواهد توانست با سر درگمی و آنارشیزم خود، با اتوپی تشکیلاتی سراسری و متشکل از توده های کارگر و انواع گرایشات آنها که در قیاس با نقطه عزیمتشان یعنی لغو کار مزدی، نباید «بزرگ جلوه داده شود»، آموزه ای علمی و منطقی ارائه دهد. آنچه که وی آموزش می دهد آرزوها و ایده ال های خویش است و آنچه که در پراتیک اجتماعی جنبش

چنین حزبی بند ها و مصوباتی را گنجانده که از اساس امکان تبدیل شدن «به بالای سرطبقه» مهیا نشود؟ جنبش زنده طبقه کارگر نیازمند تشکیلات کمونیستی کارگران برای هدایت و رهبری این جنبش است. فرمول از ترس مرگ خود کشی کردن مناسب حیات فعال این جنبش نیست. تلاش های آنارشیستی پایدار برای تخطئه چنین حزبی انقلابی و رزمنده نیز مدتهاست که بوی سرکه می دهد.

رابطه حزب کمونیستی کارگران با توده های کارگر و تشکلات مستقل آنها رابطه ای است برابر و مبتنی بر اصول دموکراسی کارگری. این حزب نه تنها استقلال تشکلات مستقل کارگران را نقض نمی کند بلکه حیات و دوام خویش را در استقلال تشکلات کارگری می جوید. اگر استقلال تشکلات کارگری به معنی مبارزه کارگران علیه سرمایه داری باشد، هر درجه از ارتقاء این مبارزه درجه تقویت مبارزه سوسیالیستی محسوب شده و این خود به دوام حزب سوسیالیستی کارگران می انجامد. بر عکس، هر مقدار فاصله تشکلات کارگری از مبارزه علیه سرمایه داری، استقلال آنها را زیر سوال برده به جنبش طبقه کارگر علیه سرمایه داری و با سمت گیری سوسیالیستی آسیب جبران ناپذیر وارد می کند.

پایدار دو بار و از دو جهت شاهد بن بست جنبش کارگری یا به قول خودش «عجز و درماندگی» آن می شود. یکبار وقتی حزب کمونیست کارگران نقشی اساسی و رهبری کننده در این جنبش دارد، نظیر جنبش کارگری در روسیه و انقلاب ۱۹۱۷ که به دلیل حضور چنین حزبی، طبقه کارگر روسیه قدرت سیاسی را بدست می گیرد. از این جهت حزب بلشویزم از نظر پایدار: «در تمامی طول این دوران گرایش فعال کمونیستی درون جنبش کارگری روسیه بود اما نیروی سازنده و رهبری کننده جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر نبود. پرولتاریای روس در شعاع آموزشها، رهنمودها و فراخوانهای بلشویسم کورمال کورمال و پاره وار راه انقلابش را از نارودنیسم، منشویسم یا سوسیال دموکراسی جدا کرد، اما از ورای این آموزش ها و سیاستگذاریها راه انقلاب سوسیالیستی خویش را باز نیافت.» (بلشویسم و انقلاب اکتبر).

در اینجا اینگونه القاء می شود که بلشویزم نه تنها نتوانست توده های کارگر روس را در مسیر انقلاب سوسیالیستی قرار دهد بلکه ظاهراً خود به یک مانع بر سر این راه تبدیل می شود. بلشویزمی

کاملاً آشنا است. پایدار در دفاع از نظرات محسن حکیمی به نقد نظرات م. رازی می‌نشیند اما فراموش می‌کند در یکجا چیزی را رد می‌کند که همان را و این بار با بیان محسن حکیمی تائید می‌کند. آیا «سکتهای حاشیه نشین»؟! همان چیزی نیست که موضوع بحث محسن حکیمی با عنوان «موانع بسیج جنبش کارگری» را تعیین کرده و عبور از این مانع، اتحاد همین سکتها برای برافراشتن پرچم سوسیالیستی در مقابل پرچم برافراشته شده بورژوازی توصیف می‌شود؟ پایدار قبل از آنکه بتواند نظرات م. رازی را زخمی کند در واقع خود محافلی را زخمی می‌کند که یکجا از جمع همانها به نتیجه «تشکل توده های کارگر برای لغو کار مزدی» می‌رسد و در جایی دیگر آنها را سکت حاشیه نشینی معرفی می‌کند که «وحدت تشکیلاتی» آنها دلمشغولی برایش نخواهد داشت.

پایدار در قسمت آخر نقد خود به م. رازی بکلی «تبیین مارکسی» را رها کرده وارد حوزه قضایی می‌شود. با روش های پازل چینی، نظرات م. رازی را به صورت غیر متعارف و غیر اخلاقی همراه با تفسیرات و نظرات خود داخل یک گیومه می‌گذارد، بگونه ای که خواننده متوجه نمی‌شود کدام نظر مربوط به چه کسی است. در این قسمت، در واقع نوع آشنای نشریات و نوشتجات مجاهد روش نقد وی می‌شود که در نتیجه فاقد ارزش پاسخگویی است. علاوه بر این با خصوصیات تنگ نظرانه و حذف گرایانه، نقد ناصر پایدار به روی سایت اینترنتی که او خود با آن همکاری دارد گذاشته می‌شود بدون اینکه خود مقاله م. رازی در آنجا درج شود. نقدی که به ناصر پایدار نوشته می‌شود نیز در آنجا منعکس نمی‌شود، به احتمال زیاد همین نوشته نیز آنجا منعکس نخواهد شد. اگر چنین روشی که در واقع گرایش معینی را نمایندگی می‌کند، بخواهد یکی از آن گرایشاتی باشد که در تشکل توده ای حضور داشته باشد، در این صورت، هم از قبل می‌توان حدت زد چنین تشکلی چه سرنوشتی خواهد داشت و هم می‌توان درک کرد که چرا پایدار مایل نیست گرایشات را «بزرگ دید». همان گرایشاتی که م. رازی، نه بزرگ بلکه بسیار جدی می‌بیند.

رسام ثابت - ۲۹ بهمن ۱۳۸۲

کارگری می‌توان آموخت، تلاش برای رسیدن به تشکیلاتی رزمنده، متشکل از کارگران پیشرو کمونیست، جهت بسیج توده‌های کارگر در جنبش علیه سرمایه داری، به منظور رسیدن به هدف استقرار سوسیالیزم است.

آثارسی حاکم بر نظرات پایدار قبل از آنکه بتواند ثابت کند که تشکیلات توده های کارگر، با ترکیب همه گرایشات، قادر به مبارزه ضد سرمایه داری با سمت گیری سوسیالیستی است، در عمل و از همین طریق قصد نفی تشکیلات رزمنده کارگران سوسیالیست را دارد که مبارزه علیه سرمایه داری با سمت گیری قطعی سوسیالیستی دارند. کارگران سوسیالیستی که مبارزه با سرمایه داری را به هدف رسیدن به سوسیالیزم، از گذشته تا کنون پیش برده اند. پیشروان سوسیالیست کارگر که تا کنون به صورت محافلی جداگانه فعالیت می‌کردند و تنها می‌بایست در یک تشکیلات حزبی و با برنامه، یکپارچه و سراسری، متشکل شوند تا با تاثیر گذاری بر کل جنبش کارگری نقدا موجود؛ و نه تشکیلات کلی کارگران که ایجاد آن در حد پیشنهاد است و نوعی این پا آن پا کردن و تزلزل روشنفکرانه، سمت و سوی سوسیالیستی دهند. پایدار با اتکا به علم ریاضی خود در نقدش! به م. رازی می‌گوید: «اتحاد عمل» محافل منزوی و «وحدت تشکیلاتی» سکتهای حاشیه نشین که جمع و تفریق شمار عددی اعضایشان تنها شاخص در «قید حیات» بودن و نبودن آنهاست، برای رازی دلمشغولی عظیمی است».

ظاهرا پایدار در فراگیری علم ریاضی در محدوده جمع و تفریق متوقف شده و یا در هر حال علم ریاضی را تا سر قانون لگاریتم آموخته است. او در یکجا، در بحث شفاهی خود در «اتاق اینترنتی نگاه» می‌گوید: «محافل کارگری در قهوه خانه ها ضمن خوردن غذا با یکدیگر بحث و تبادل نظر می‌کنند، اعتصاب سازمان می‌دهند و...» و در اینجا همان محافل را سکتهای حاشیه نشین معرفی می‌کند. محافلی که در دوره طرح «تشکلات مستقل کارگری» با تلاش خود توانستند چنین مطالبه ای را تا حدی مطرح کنند که حتی ناصر پایدار هم نتواند بدون واکنش به آن از کنارش عبور کند، نمی‌تواند تنها یک جمع و تفریق ساده باشد بلکه اقلأ دستاورد آن جمع تصاعدی بود. صحبت از همان تشکلهای مستقلی است که ناصر پایدار قبلاً آن را بازی در زمین بورژوازی توصیف می‌کرد! تناقض گویی های مکرر ناصر پایدار نظیر این تناقض برای خوانندگان و شنوندگان بحث های ایشان

اول ماه مه مبارک باد!